

## درس دهم

### بانگ جرس

قالب : مثنوی و موضوع : ارتباط انقلاب اسلامی و پایداری مردم فلسطین

#### ۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل برعبور از سدّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی : برگ : توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه / باره : اسب / خاره : سنگ خارا ، سنگ / واج آرایی « ب-ر »  
قلمرو ادبی : برگ سفر بستن: کنایه از آماده سفر شدن. / دل برعبور بندیم: کنایه از جایی بگذریم. / خار ، خاره: جناس ناقص / خاره و باره : جناس / سدّخار- سد خاره : اضافه تشبیهی ( خار مانند سدی است) / خار و سدّ خار: استعاره ( سختی ها و مشکلات مانند سدّ خاری هستند).

قلمرو فکری : زمان آمادگی برای مبارزه با دشمن فرارسیده است، باید از سختی های زیادی عبور کنیم.

#### ۲- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی : بانگ : فریاد ، صدا / کران : طرف، جهت، کنار / رحیل : از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر کردن / جرس: زنگ / بیت چهار جمله است / وای من : شبه جمله / بانگ رحیل : ترکیب اضافی / من در وای من : متمم / « مَم » در گوشم : مضاف الیه / حذف به قرینه معنوی

قلمرو ادبی : مراعات نظیر: بانگ، رحیل ، گوش / تکرار بانگ / بانگ ، رحیل ، گوش و خموش : مراعات نظیر / بانگ از جرس برخاستن : کنایه از در حال حرکت و هجوم بودن / خموش بودن کنایه از غفلت و عدم آمادگی

قلمرو فکری : از هر گوشه ای صدای کوچ کردن به گوشم می رسد اگر من سکوت اختیار کنم و کاری نکنم ، وای بر من باد.

#### ۳- دریا دلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوارِ خویش دارند

قلمرو زبانی : دریادلان / رزمندگان / سفر : مبارزه با دشمن / راهوار : آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می کند؛ خوش حرکت و تندرو / رکاب: حلقه ای فلزی که در دو طرف زین اسب آویخته می شود و سوار پا در آن می گذارد. / راهوار : مضاف الیه ( صفت جانشین اسم )

قلمرو ادبی : پا در رکاب داشتن: کنایه از آماده تاختن / تشبیه درون واژه ای : کسانی که دل شان مانند دریا بزرگ و وسیع است / دریا دل: استعاره و کنایه از شجاع و نترس / راه سفر در پیش داشتن : کنایه از آماده حرکت بودن / واج آرایی د - ر قلمرو فکری : مبارزان راه مبارزه را در پیش گرفته اند و آماده حمله و هجوم هستند.

#### ۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

قلمرو زبانی : گاه سفر : زمان سفر / برادر : ای برادر ، منادا / پروا مکن : نترس / بیت شش جمله است / همت : عزم ، اراده / قلمرو ادبی : کنایه : راه دراز بودن کنایه از سختی های زیادی وجود دارد. / واج آرایی « ر » / چاره ساز بودن همت : تشخیص / سفر و ره : مراعات نظیر

قلمرو فکری : ای برادر، زمان مبارزه فرا رسیده است و تا پیروزی، سختی های زیادی وجود دارد، نترس، عجله کن که همت بلند چاره کار است.

#### ۵- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

قلمرو زبانی : باره : اسب / دامن : دامنه کوه ، صحرا / بوسه گاه: محل احترام، سرزمین مقدس و شایسته زیارت / وادی : سرزمین / وادی ایمن : صحرا و بیابانی است در جانب راست کوه طور ( طور سینا ) که در آن جا ندای حق تعالی به موسی ( ع ) رسید. / بیت ۳ جمله

قلمرو ادبی : تلمیح: انک بالواد المقدس طوی / تشبیه : وادی ایمن مانند بوسه گاهی است / بوسه گاه وادی ایمن ، استعاره از سرزمین فلسطین است / واج آرایی « ر » / وادی ایمن مجاز از فلسطین / بوسه گاه نماد تقدس و کنایه از جای مقدس قلمرو فکری : اکنون وقت حرکت فرارسیده است، باید تا سرزمین فلسطین که مقدس و شایسته زیارت است، پیش برویم.

#### ۶- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی : فرعونیان: لقب پادشاهان مصر / قبطیان : ج قبطی، منسوب به قبط، سکنه قدیم کشور مصر / جلودار: رهبر / نیل : رود نیل

قلمرو ادبی : قبطیان و فرعونیان استعاره از « اسرائیلیان » ، / « موسی » استعاره از « امام خمینی » ، / « نیل » استعاره از مشکلات / تلمیح به داستان حضرت موسی و فرعون / وادی ، فرعونیان ، موسی : مراعات نظیر قلمرو فکری : سرزمین فلسطین را صهیونیست ها اشغال کرده اند ، امام خمینی پرچم مبارزه با صهیونیست ها را برافراشته است اگر چه دشواری های زیادی در این راه وجود دارد.

#### ۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر

قلمرو زبانی : را : فک اضافه و حرف اضافه ، خانه ما تنگ است - خانه برای ما تنگ است / بیت پنج جمله است / ای برادر : شبه جمله (منادا)

قلمرو ادبی : واج آرایی: « گ » / تکرار : تنگ ، / جناس : تنگ ، ننگ / خانه مجاز از کشور / برادر: مجازا : مسلمان قلمرو فکری : با وجود دشمن غاصب در این خانه ( فلسطین )، این خانه برای ما تنگ است، ای برادر، وجود دشمن در خانه ( اگر کاری نکنیم ) برای ما ننگی بیش نیست.

## ۸- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد

قلمرو زبانی: اهریمن: شیطان،

قلمرو ادبی: تلمیح به داستان حضرت سلیمان و دیوی که انگشتری آن حضرت را ربود و بر تخت وی نشست / اهریمن استعاره از صهیونیست / تخت مجاز از پادشاهی / نگین: استعاره از قدس / این خانه استعاره از فلسطین / تخت و نگین از اهریمن گرفتن کنایه از پیروز شدن در مبارزه / نگین مجاز از انگشتر / دست مجاز از اختیار / تخت و نگین: مراعات نظیر قلمرو فکری: امام خمینی فرمان داده است که قدس را از دشمن بگیرد و به شکوفایی برسانید.

## ۹- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی: کلیم: سخنگو، لقب حضرت موسی (ع) / آهنگ: قصد / سامری: نام مرد زرگری منافق در بنی اسرائیل. پس از رفتن حضرت موسی به کوه طور و توقف چهل روزه ایشان (به جای سی روز) در آن جا، مردی به نام سامری، گوساله ای از طلا ساخت و مردم را به پرستش آن فراخواند. مردم نیز دعوت او را اجابت کردند. حضرت موسی (کلیم الله) در بازگشت از طور این گوساله را تکه تکه کرد و در نیل افکند. / ولی: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)، دوست / ولی: صفت جانشین اسم: دارنده بالاترین مقام در دین پس از پیامبر

قلمرو ادبی: تلمیح / «کلیم» استعاره از «امام خمینی»؛ «سامری» استعاره از «اسرائیلیان» / آهنگ جان کسی کردن: کنایه از تصمیم به کشتن گرفتن / واج آرایی «ی»

قلمرو فکری: اکنون امام خمینی قصد نبرد با دشمن متجاوز را دارد و ما باید او را یاری کنیم.

## ۱۰- حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون، بتازید

قلمرو زبانی: حکم: فرمان / جلودار: رهبر / هامون: دشت / هامون و صحرا: ترادف

قلمرو ادبی: تشبیه: هامون مانند دریا بشود / اغراق: هامون از خون پر بشود / مراعات نظیر: هامون، دریا / جلودار استعاره از رهبر / هامون و صحرا: تضاد / هامون: تکرار

قلمرو فکری: فرمان رهبر است که بر دشت ها بتازید، و اگر صحرا پر از خون شد نیز نهراسید و به پیش بروید.

## ۱۱- فرض است فرمان بردن از حکم جلودار گر تیغ بارد، گوببارد، نیست دشوار

قلمرو زبانی: فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهده کسی نهاده شده باشد، لازم، ضروری / بیت پنج جمله دارد

قلمرو ادبی: استعاره: تیغ مانند باران ببارد / اغراق: تیغ مانند باران ببارد / تیغ مجاز از شمشیر

قلمرو فکری: اطاعت از حکم رهبری واجب است، اگر از آسمان تیغ نیز ببارد باید آماده نبرد شویم.

## ۱۲- جانان من برخیز و آهنگ سفرکن گرتیغ بارد، گوببارد، جان سپرکن

قلمرو زبانی: ان: در جانان، می تواند هم شباهت هم نسبت باشد. / آهنگ: قصد

قلمرو ادبی: کنایه: «جان سپر کردن» کنایه از «شدت مقاومت» / استعاره: تیغ مانند باران ببارد / تشبیه: جان را مانند سپر بساز / متناقض نما: جان را سپر کردن (سپر برای محافظت از جان است) / آهنگ چیزی کردن: کنایه از قصد انجام آن کار را داشتن / تیغ بارد: کنایه از نهایت دشواری جنگ

قلمرو فکری: ای جان من، آماده مبارزه با دشمن شو، و خود را برای هر نوع سختی آماده کن.

## ۱۳- جانان من برخیز بر جولان برانیم زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی : جولان : نام مکانی در سوریه که رژیم اشغالگر صهیونیست آن را اشغال کرده است / جولان: تاخت و تاز / خط : مرز / تا : حرف اضافه / جولان. لبنان : تناسب

قلمرو ادبی : جناس تام : جولان / واج آرایبی : « ج » ، « ا » ، « ن »

قلمرو فکری : ای عزیز من برخیز به سوی کوه های جولان پیش برویم و از آن جا با تاخت و تاز تا سرزمین لبنان برویم.

**۱۴- آنجا که هر سو صد شهیدخفته دارد آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد**

قلمرو زبانی : کوی : محلّه / ترکیب های وصفی : آنجا - هر سو - شهید خفته - آنجا - هر کو - غمی بنهفته - صد شهید قلمرو ادبی : کوی مجاز از مردم

قلمرو فکری : آن سرزمینی که در هر گوشه آن صدها نفر شهید شده اند، آن جایی که مردمانش رنج های فراوانی به دوش می کشند.

**۱۵- جانان من اندوه لبنان کشت ما را بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را**

قلمرو زبانی : جانان من : منادا

قلمرو ادبی : کنایه : « پشت شکستن » کنایه از « غم و اندوه فراوان » / داغ : غم / دیر یاسین : نام روستایی در فلسطین است . وقتی ساکنان آن از زمین های کشاورزی بر می گشتند، اسرائیلیان ۱۰۷ نفر از روستاییان بدون دفاع را به گلوله بستند و کشتند. تلمیح / اندوه لبنان و داغ دیر یاسین : تشخیص / دیر یاسین و لبنان مجاز از مردم قلمرو فکری : غم و اندوه لبنان ما را کشت، و داغ شهادت مردم دیر یاسین پشت ما شکست.

**۱۶- باید به مژگان رفت گرد از طور سینین باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین**

قلمرو زبانی : مژگان : مژه ها / رفت : رفتن، زدودن / گرد : گرد و خاک / طور سینین : طور سینا

قلمرو ادبی : تلمیح / کنایه : به مژگان رفتن : با شور و عشق کاری سخت را انجام دادن / استعاره : « گرد » استعاره از اسرائیلیان؛ « طور سینین » مجاز از « سرزمین فلسطین » / به سینه رفتن : با تلاش بسیار / رفت و رفت : جناس / مصرع اول: اغراق

قلمرو فکری : باید صهیونیست ها از سرزمین فلسطین بیرون کنیم ، و با تمام وجود از این سرزمین مقدس محافظت کنیم.

**۱۷- جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش آنک امام ما علم بگیرفته بر دوش**

قلمرو زبانی : چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت می کند و با صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می خواند ، در این بیت منظور « امام خمینی » است / آنک : اینک، اکنون / علم : پرچم ، لوا ، بیرق / مصرع اول ، سه جمله است

قلمرو ادبی : کنایه : علم گرفتن کنایه از آماده مبارزه شدن / چاووش استعاره از امام خمینی

قلمرو فکری: ای برادر مبارزه، آماده شو و صدای رهبر را بشنو، اینک خود رهبر پرچم مبارزه با دشمن را بر دوش گرفته است.

**۱۸- تکبیرزن، لبیک گو بنشین به رهوار مقصد دیار قدس همپای جلو دار**

قلمرو زبانی : تکبیر : الله اکبر گفتن / لبیک : دعوت را اجابت کردن / رهوار: اسب تندرو / همپا : همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می دهند . همپایی : همگامی، همراهی / مصرع اول سه قید دارد / حذف فعل در

مصرع دوم به قرینه معنوی

قلمرو ادبی : تکبیر ولبیک : مراعات نظیر

قلمرو فکری : با فریاد الله اکبر و لیک ، سوار بر اسب شو و پا به پای رهبر حرکت کن چرا که مقصد نهایی ما قدس است.

حمید سبزواری

### کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱- معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید:

زنگ ( جرس ) کوچ ( رحیل ) واجب گردانید ( فرض )

۲- در مصراع زیر « جولان » چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

تاخت و تاز

۳- بیت زیر چند جمله است؟ شش جمله

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

۴- سه واژه مهم املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

قلمرو ادبی :

۱- از متن درس برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای بیابید و بنویسید.

جناس همسان (تام): جولان

جناس ناهمسان (ناقص): تنگ ، ننگ

۲- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

برگ سفر بر باره بستن: آماده سفر ( مبارزه ) شدن

علم بر دوش گرفتن: آماده مبارزه شدن

قلمرو فکری :

۱- در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست؟ فرعونیان و قبطیان: « اسرائیلیان » / موسی: « امام

خیمینی » / نیل: « مشکلات »

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

۲- معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

اکنون وقت حرکت فرارسیده است، باید تا سرزمین فلسطین که مقدس و شایسته زیارت است، پیش برویم.

۳- آیا می توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست؟ چرا؟ بله ، چون با کلماتی حماسی ما را به مبارزه

با ظلم ستم و حمایت از مظلوم دعوت می کند. هم چنین برخی از ویژگی های حماسه را دارد ، از جمله : شجاعت

ها ، شرح دلآوری ، ملی بودن و زبان ولحن حماسی

۴- مقصود از مصراع « پا در رکاب راهوار خویش دارند » چیست؟ آماده مبارزه هستند.

۵- در مصراع « تخت و نگین از دست اهریمن بگیریم » منظور شاعر از تخت و نگین و اهریمن چیست؟ تخت : سرزمین

فلسطین / نگین : قدس شریف / اهریمن : اسرائیلیان

ای کعبه به داغ ماتمت ، نیلی پوش وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش

قلمرو زبانی: نیلی: به رنگ نیل، کبود رنگ / فُرات: رود فرات / رَشحه: قطره

نهاد: کعبه/ ای حرف ندا ، منادا: محذوف که همان حضرت عباس است / بیت اول سه جمله/ فرات: نهاد / در جوش و خروش: مسند / است: فعل محذوف به قرینه معنوی / ماتمت ، ت = تو (منظور امام حسین ) : مضاف الیه/ فعل «است» در هردو مصراع بیت اول، به قرینه‌ی معنوی حذف شده‌است.

قلمرو ادبی: رشحه - چکه - قطره : مراعات نظیر/ ای کعبه: تشخیص و استعاره / جوش و خروش دریا : تشخیص / در جوش و خروش بودن کنایه از بی‌قراری / حُسن تعلیل: این که کعبه در ماتم کسی نیلی پوش باشد. / تلمیح : واقعه کربلا و شهادت حضرت ابوالفضل

قلمرو فکری: قلمرو فکری : ای عباسی که کعبه به خاطر شهادت تو لباس تیره به تن کرده است و به خاطر تشنگی تو فرات در جوش و خروش و اضطراب است / اشاره به معرفت و جان فشانی حضرت عباس دارد.

جز تو که فرات ، رَشحه ای از یمِ توست دریا نشنیدم که کِشَد مشک به دوش قلمرو زبانی: دو جمله / نشنیدم : فعل ، م : نهاد / مفعول: مشک به دوش کشیدن دریا را / کشد: فعل ؛ مضارع التزامی، بکشد / دریا: نهاد // یم : دریا / مشک : پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط کنده باشند و در آن ماست ، دوغ یا آب بریزند، خیک و انبان

قلمرو ادبی: دریا استعاره از حضرت عباس / مشک به دوش کشیدن کنایه از سائلی/ مصرع دوم : دریا به دنبال آب است : «پارادوکس / رشحه ، یم : تضاد / « یم » استعاره از « معرفت / تشبیه : فرات مانند قطره ای است ؛ تو مانند دریایی هستی قلمرو فکری: فرات یک قطره از جوانمردی تو هست اما دریا هم با این عظمت نتوانسته مثل تو مشک به دوش بکشد و فداکاری کند.

محمد علی مجاهدی ( پروانه)

## به یاد ۲۲ بهمن

## گنج حکمت

آسمان با هفت دستِ گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می کرد. خورشید در جشنی بی غروب ، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را کل می کشید.

بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند ، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد و در محوطة آفتابی انقلاب، ابدی شد . و ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بارِ عام رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد . حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسه سترگ را - تا همیشه - در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سید ضیاءالدین شفیعی

قلمرو زبانی : هفت دست : هفت سیاره / کلاف : نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک / جشن بی غروب : شادی همیشگی / کِل کشیدن : هلهله شادی سر دادن / جمهوری گل محمدی : جمهوری اسلامی / محوطه : پهنه، میدانگاه، صحن / بار : اجازه، رخصت؛ بارِ عام : پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی) / حلول : در آمدن ، رسیدن / سترگ : بزرگ ، عظیم / تابناک : درخشان ، نورانی

قلمرو ادبی: تشخیص : آسمان با هفت دستِ گرم و پنهانی دف می زد / خورشید کِل می کشید : تشخیص / جشنی بی غروب : کنایه از شادی زیاد و تمام نشدنی / تشبیه: رنگین کمانی از شوق و شور / تشبیه: کلاف ابرهای تیره / تشخیص: خورشید در جشنی بی غروب ، بر بام روشن جهان ایستاده بود / استعاره : بام روشن جهان ( جهان مانند خانه ای است که بام دارد / استعاره: تولد جمهوری گل محمدی از « جمهوری اسلامی ایران ) / تشخیص: بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد / تشبیه : محوطه آفتابی انقلاب / استعاره: خورشیدی ترین مرد قرن استعاره از « امام خمینی » / تشبیه : صبح روشن آزادی / رنگین کمان ، ابر ، آسمان ، خورشید : مراعات نظیر / دف زدن : کنایه از شور و شوق / تشخیص: اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. / استعاره: این نهضت مانند خورشیدی است که درخشندگی دارد / استعاره: « حلول این صبح روشن » استعاره است از « انقلاب اسلامی » / استعاره : « حماسه سترگ » استعاره از « انقلاب اسلامی »

قلمرو فکری : بارِ عام رحمت الهی راه یافتیم : رحمت الهی نصیب همه مردم ایران شد.